

عوامل اقتصادی - اجتماعی مؤثر بر طلاق عاطفی دو گروه زنان متاهل خانه‌دار و شاغل شهر قم

مجید کفاشی^۱

سمیه سرآبادانی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۸/۱۵

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی مقایسه‌ای عوامل اقتصادی - اجتماعی مؤثر بر طلاق عاطفی بین دو گروه زنان متاهل خانه‌دار و شاغل شهر قم می‌پردازد. این پژوهش از روش پیمایش و با استفاده از پرسشنامه انجام شد. نمونه‌گیری به روش خوشه‌ای انجام شده است. پس از طراحی پرسشنامه پایایی آن با آزمون کرونباخ سنجیده شد، (۰/۹۴۹) که از پایایی خوبی برخوردار بود. اطلاعات به دست آمده با استفاده از نرم‌افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. ارتباط بین متغیرها با استفاده از ضرایب همبستگی، رگرسیون چند متغیره و آزمون T دو گروه مستقل و برای توصیف داده‌ها در هر شاخص از شاخص‌های مرکزی و پراکندگی استفاده شده است. نتایج به دست آمده از رگرسیون چند متغیره حاکی از آن است که بیشترین سهم نسبی در به وجود آمدن طلاق عاطفی با مقدار ۰/۸۵۴ از آن متغیر تفاوت انتظارات و کمترین سهم نسبی با مقدار ۰/۰۵۹ مربوط به متغیر تفاوت مذهبی است. میانگین طلاق عاطفی در بین زنان شاغل و خانه‌دار با یکدیگر تفاوت معناداری ندارد. بین طلاق عاطفی و سطح درآمد رابطه معناداری مشاهده نشد.

کلیدواژه‌ها: طلاق عاطفی، رضایت جنسی، زنان شاغل و خانه‌دار

۱- دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن

۲- کارشناس ارشد پژوهش علوم اجتماعی دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات تهران (* نویسنده مسئول)

Email: somayesarabadani@yahoo.com

*: نویسنده مسئول

مقدمه و بیان مسأله

خانواده به لحاظ قدمت، ابتدایی‌ترین و از لحاظ گستردگی، جهان‌شمول‌ترین نهاد اجتماعی است. روابط مناسب در جامعه بر اساس روابط مناسب در خانواده شکل می‌گیرد و هر اندازه روابط درون خانواده مناسب‌تر باشد، خانواده و به تبع آن جامعه از ثبات و استحکام بیش‌تری برخوردار است (اعزازی، ۱۳۸۷: ۱۲). خانواده بنیادی‌ترین و اصلی‌ترین تشکل اجتماعی است. دستیابی به جامعه سالم در گروه سلامت خانواده و تحقق خانواده سالم مشروط به برخورداری افراد آن از سلامت روانی و داشتن ارتباط مطلوب با یکدیگر است (سادوک و سادوک، ۲۰۰۳) هیچ جامعه‌ای بدون داشتن خانواده‌های سالم نمی‌تواند ادعای سلامت کند و هیچ یک از آسیب‌های اجتماعی بی‌تأثیر از خانواده پدید نیامده‌اند (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۱۱). بر این اساس از آنجا که خانواده مهم‌ترین نهاد جامعه است و منشأ جامعه سالم، خانواده سالم است، ورود هر آفت و زوالی به این نهاد و کارکردهای آن، بسیار با اهمیت و شایسته کنکاش است. یکی از مهم‌ترین آسیب‌های خانوادگی طلاق است، فرآیندی که طلاق در اکثر مواقع طی می‌کند: اختلافات جزئی، تکرار اختلافات جزئی و جدی شدن آنها، جدایی یا بی‌میلی یکی از زوجین به طرف مقابل، قهرهای طولانی و تکرار آن، خستگی زوجین از قهرها و درگیری‌ها، طلاق عاطفی و در نهایت طلاق قانونی (محمدی، ۱۳۸۳: ۱۱۱). طلاق فروپاشی فردی، خانوادگی و اجتماعی را در پی داشته و برای زنان نسبت به مردان اثرات منفی بیشتری دارد (موسایی و همکاران، ۲۰۱۱). همچنین علاوه بر افراد، بر پیکره جامعه هزینه‌های بسیاری را تحمیل می‌کند (اسچرم، ۲۰۰۶). با افزایش تعارض در ارتباط‌های زوجی، ناسازگاری افزایش یافته و نارضایتی بیشتری حاصل می‌شود و مقدمات طلاق فراهم می‌گردد (لانگ و یانگ، ۲۰۰۶)؛ اما آمار رسمی طلاق به‌طور کامل نشان‌دهنده میزان ناکامی همسران در زندگی زناشویی نیست، زیرا در کنار آن آماری بزرگ‌تر به طلاق‌های عاطفی اختصاص دارد، زندگی‌های خاموش و خانواده‌های توخالی که زن و مرد در کنار هم به سردی زندگی می‌کنند ولی هیچ‌گاه تقاضای طلاق قانونی نمی‌کنند (بخارایی، ۱۳۸۶: ۶۴)؛ اما آثار منفی از خود بر جای می‌گذارد نظیر گریزان شدن فرزندان از محیط خانواده، کاهش تعامل خانواده و فردگرایی (شیخاوندی، ۱۳۸۹). زن و شوهر اگرچه ممکن است با هم بودن را مانند یک گروه اجتماعی ادامه دهند، اما جاذبه و اعتماد آنها نسبت به یکدیگر از بین می‌رود و زن و شوهر، به‌دلیل احساس غمگینی و ناامیدی، دیگری را آزار می‌دهند (بوهانان، ۱۹۷۰، به نقل از اسکانزونی و اسکانزونی، ۱۹۸۸: ۵۷۲). کیفیت روابط درون خانواده، نقش بسزایی در شکل‌گیری نگرش‌ها و بازخوردهای اجتماعی اعضای خانواده دارد و پایه و اساس روابط درون خانواده بر محور زن و شوهر استوار است (افروز، ۱۳۸۹: ۲). عدم

توافق در هر رابطه زناشویی طبیعی است و تعارضات زناشویی یکی از مشکلات شایع زوج‌ها در دنیای امروز است (سایرز، کهن و فرسکو، ۲۰۱۱). شواهد نشان می‌دهد که سطح بالای تعارض زناشویی با روابط اعضای خانواده ارتباط دارد. (لیندزی و کلول، فرابوت و مک کینون لويس، ۲۰۰۷) پژوهش‌ها حاکی از آن است که اگر زوج‌ها بتوانند به شیوه مثبتی تعارضات را مدیریت کنند و توانایی حل آنها را داشته باشند، وجود تعارض فراوان آسیب‌زا نیست (سیفرتز و شوارتز، ۲۰۱۰). به دلیل ساختار فرهنگی جامعه، تأکید اسلام بر قبح طلاق و پیامدهای طلاق رسمی به خصوص با وجود فرزندان در خانواده، زوجین حاضر به جدایی نمی‌باشند و چه بسا برای سال‌های زیادی به زندگی سرد و توأم با فرسایش روحی، روانی و جسمی ادامه می‌دهند. از آنجایی که شرایط حاکم بر جامعه‌ی ایران امکان به دست آوردن آمار طلاق عاطفی به صورت رسمی را نمی‌دهد، با این وجود در کشور چند درصد نارضایتی‌ها به دادگاه کشیده می‌شود و تناسب بین تعداد طلاق با تعداد پرونده‌های خانوادگی، نشان می‌دهد که آمار طلاق عاطفی چندین برابر طلاق واقعی است (بادران و همکاران، ۱۳۸۶ و کلانتری، ۱۳۹۱). منابع گوناگون، آمار مختلفی ارائه می‌دهند که نمی‌توان به هیچ کدام از این آمارها اطمینان کامل داشت اما در برخی منابع گفته می‌شود طلاق عاطفی دو برابر طلاق قانونی است (سالک، ۱۳۸۵ و جوشنی، ۱۳۹۰). بر این اساس از بین عوامل مؤثر بر تعارضات زناشویی که به بروز طلاق منجر می‌گردد، می‌توان به عملکرد خانواده اشاره کرد. عملکرد خانواده بیانگر تلاش مشترک برای برقراری و حفظ تعادل در خانواده، حل تضادها و تعارضات، همبستگی بین اعضا و موفقیت در اعمال الگوهای انضباطی، رعایت حدود مرز بین افراد، اجرای مقررات و اصول حاکم بر این نهاد با هدف حفاظت از کل نظام خانواده است (ثنایی، ۱۳۷۹). تغییرات کمی و کیفی در این فرآیند باعث شکل‌گیری شخصیت متفاوت در خانواده می‌شود و در بیشتر موارد با وجود اینکه ممکن است پشتوانه‌ای برای سلامت رفتاری افراد باشد، مشکلات رفتاری خاصی را ایجاد می‌کند که به عوامل متعددی بستگی دارد (کدیور، اسلامی و فراهانی، ۱۳۸۳). پژوهش‌ها نشان داده‌اند که کیفیت روابط خانوادگی در خانواده‌های طلاق و غیرطلاق متفاوت است، به طوری که در خانواده‌های طلاق تعارضات زناشویی بیشتری مشاهده شده است (لیندزی، کلول، فرابوت و مک کینون لويس، ۲۰۰۶). در این حالت پس از مدتی زوجین از نظر عاطفی وارد موقعیت بی‌تفاوتی می‌شوند که آخرین مرحله روابط احساسی بین زن و مرد است که آسیب‌های جدی و جبران‌ناپذیری را برای خانواده به همراه دارد و متأسفانه در همین زمان است که بیش‌تر انحرافات اخلاقی و آسیب‌های اجتماعی و روانی پیش می‌آید (کنت و پراتر، ۲۰۰۰). رسیدن به مرحله طلاق عاطفی می‌تواند علل مختلفی داشته باشد از جمله: اشتغال بیش از حد زنان، مشکلات

اقتصادی و مالی، اختلاف در زمینه مسائل زناشویی و جنسی، داشتن زمینه‌های متفاوت فرهنگی و تربیتی، داشتن سرگرمی‌های متفاوت و عدم توافق بر سر نحوه گذراندن اوقات فراغت و برخی ویژگی‌های شخصیتی مانند خودخواهی‌ها، زیاده‌خواهی‌ها، غرور و لجبازی‌ها، تنوع‌طلبی‌ها، اعتماد به نفس و عزت نفس پایین (باس و شاکلفورد، ۲۰۰۵) تغییر رویکرد اجتماعی به مسئله طلاق عاطفی در واقع برخاسته از شرایط اجتماعی است که در نیم قرن اخیر این شرایط بستری را فراهم نموده است که نگرش به آن در جامعه دچار تغییرات اساسی شده است، ارتقای پایگاه زنان از طریق اشتغال یکی از مهم‌ترین عواملی است که باعث افزایش استقلال زنان در مورد مسئله طلاق عاطفی و به دنبال آن طلاق رسمی شده است. با گذار از جامعه سنتی به صنعتی نقش‌هایی که به صورت محول به زن و مرد در خانواده داده شده است تغییرات چشمگیری داشته است. امروزه زنان تنها از طریق همسران خود با جامعه در ارتباط قرار نمی‌کنند، بلکه خود با ایفای نقش‌های جدید روبه‌رو هستند که سهم ایشان را در زندگی زناشویی به طرز شگفت‌آوری تغییر داده است. تغییر در الگوی مصرف در میان خانواده‌ها، ارتباطات گسترده و خصوصی‌سازی فضاها برای زوجین، الگوهای متنوع فکری، کاهش تعاملات در درون خانواده‌ها و کاهش سطح سازگاری میان زوجین می‌تواند از جمله عواملی باشد که باعث به وجود آمدن فاصله میان زوجین در خانواده‌ها باشد؛ بنابراین با تغییرات عدیده در نهاد خانواده شاهد تغییر نقش‌ها و تضاد در میان افراد تشکیل‌دهنده این نهاد هستیم. از آنجایی که شهر قم دارای فضای اجتماعی کاملاً مذهبی و اعتقادات سنتی در میان خانواده‌ها می‌باشد، زنان در صورت متارکه ممکن است با سختی‌های عدیده‌ای نظیر عدم حمایت روانی و مادی از جانب خانواده‌هایشان مواجه شوند، بنابراین آنها علی‌رغم داشتن عشق و علاقه مشترک و برآورده نشدن نیازهای جسمانی و روانی مورد نیاز ترجیح می‌دهند به زندگی زناشویی خود با وجود طلاق عاطفی ادامه دهند. با این اوصاف، هدف از این نوشتار مقایسه طلاق عاطفی زنان شاغل و خانه‌دار در شهر قم می‌باشد.

سوالات پژوهش

عوامل اجتماعی - اقتصادی بر طلاق عاطفی بین دو گروه زنان متأهل شاغل و خانه‌دار تأثیر دارد؟

سؤال اصلی ۱:

عوامل اجتماعی و طلاق عاطفی بین دو گروه زنان متأهل شاغل و خانه‌دار تأثیر دارد؟

سؤال‌های جزئی:

۱- بین دخالت اطرافیان و طلاق عاطفی رابطه وجود دارد؟

۲- بین رضایت جنسی و طلاق عاطفی رابطه وجود دارد؟

- ۳- بین تغییر ساختار قدرت خانواده و طلاق عاطفی رابطه وجود دارد؟
- ۴- بین همسان همسری و طلاق عاطفی رابطه وجود دارد؟
- ۵- طلاق عاطفی بین دو گروه زنان متأهل شاغل و خانه‌دار تفاوت دارد؟
- ۶- تفاوت‌های مذهبی بین دو گروه زنان متأهل شاغل و خانه‌دار تفاوت دارد؟
- ۷- تفاوت انتظارات بین دو گروه زنان متأهل شاغل و خانه‌دار تفاوت دارد؟
- ۸- میزان سرمایه اجتماعی بین دو گروه زنان متأهل شاغل و خانه‌دار تفاوت دارد؟
- سؤال اصلی ۲:
- عوامل اقتصادی و طلاق عاطفی بین دو گروه زنان متأهل شاغل و خانه‌دار تأثیر دارد؟
- سؤال‌های جزئی:
- ۱- بین فرسودگی شغلی و طلاق عاطفی رابطه وجود دارد؟
- ۲- سطح درآمد بین دو گروه زنان متأهل شاغل و خانه‌دار تأثیر دارد؟

چارچوب نظری

نظریه‌های جامعه‌شناسی محقق را متوجه می‌کند که در جستجوی معرفت نظام‌یافته باید به دنبال چه چیزهایی بگردد و از چه چیزهایی اجتناب کند. یکی از کارکردهای اصلی نظریه، تنظیم تجربیات به کمک مفاهیم و انتخاب جوانب و داده‌های مربوط در میان کثرت زیاد امور واقع است، امور واقعی که هر محقق پدیده‌های اجتماعی با آنان مواجه است، بدون وجود یک دستگاه مفهومی که پایه‌های نظری داشته باشد، دنیا به چشم آدمی همان است که زمانی ویلیام جمیز^۱ آن را یک اغتشاش پر هم همه تمام‌عیار نامید. نظریه راهنمایی است که به محقق می‌گوید به چه چیزهایی توجه کند و چه چیزهایی را نادیده بگیرد. نظریه به محقق کمک می‌کند که به چیزهای توجه کند و از چه چیزهایی چشم‌پوشد (آقاجانی، ۱۳۸۷: ۳۸).

در رویکرد کارکردگرایی، هنگامی که در کارکردهای خانواده اختلال ایجاد شود، نظام خانواده دچار کژکاری می‌شود. این وضعیت به خانواده‌هایی اطلاق می‌شود که در ایجاد و تثبیت ارزش‌ها و باورهای فرهنگی و رفتارهای اجتماعی در محیط خانوادگی شکست خورده‌اند، خانواده کژکاری حالتی از بی‌سامانی را در قالب خانواده‌های بهم‌ریخته و آشفته نشان می‌دهد که در آن بی‌توجهی به یکدیگر، برخورد و درگیری، رفتار ناشایست و خشونت و بدرفتاری رواج دارد (مک کارتی و ادواردز، ۱۳۹۰: ۵۶۹).

بر طبق نظر کالینز برای پاسخ دادن به اینکه چرا تضاد و خشونت در ازدواج‌های امروز روی می‌دهد، چهار تبیین اصلی جامعه‌شناختی وجود دارد که عبارت‌اند از حق مالکیت جنسی، فشارهای جنسی، انتقال بین نسلی تعارضات، کنترل اجتماعی.

حق مالکیت جنسی: نگرش سنتی پدرسالاری مبتنی بر این ایده است که زنان ازدواج کرده از لحاظ اقتصادی، جنسی و احساسی بخشی از دارایی شوهران خود به‌شمار می‌روند.

فشارهای اقتصادی: به نظر کالینز میزان تعارضات خانواده در هنگام فشارهای اقتصادی افزایش پیدا می‌کند به‌ویژه در میان طبقات پایین جامعه این عامل نقشی عمده ایفا می‌کند. چنین خانواده‌هایی درک خیلی سنتی از نقش‌های جنسیتی دارند و چنین می‌پندارند که شوهر به‌عنوان تأمین‌کننده‌ی اقتصادی و رییس خانواده است.

انتقال بین نسلی تعارضات: شواهدی وجود دارد مبنی بر اینکه تعارضات خانواده به‌ویژه خشونت علیه زنان از نسل‌های قبلی به نسل بعد منتقل می‌شود.

کنترل اجتماعی: به نظر کالینز ازدواج امری است که طی یک فرآیند معامله و مذاکره حتی در سطح نمادی و احساسی به‌وجود می‌آید. به نظر وی تمام خانواده‌ها در شرایطی دچار تعارض می‌شوند. این تعارضات گاهی اوقات ممکن است منجر به خشونت شود (کالینز، ۱۹۹۸).

ساختار قدرت در خانواده در مورد الگوهای روابط حاکم بر خانواده و تصمیم‌گیری زوجین در مسائل مختلف اجتماعی، اقتصادی، عاطفی و ... خانواده بحث می‌کند. اشکال مختلف برنامه‌ریزی در خانواده به لحاظ مالی، هزینه‌ها، نیازهای اعضا و ... خانواده می‌تواند به مطلوبیت بهره‌وری و سلامت بیشتری سوق دهد و این جز با مشارکت و همکاری زن و شوهر میسر نمی‌شود. نهاد خانواده، تحت تأثیر عوامل مختلف اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی همواره در حال تغییر است. عامل سواد، اشتغال زنان، بالا رفتن سن ازدواج و ... بر تغییرات درون خانواده تأثیر می‌گذارد. این تغییرات در تمام ابعاد آن از جمله قواعد و ساختار و در نتیجه کم و کیف توزیع قدرت به‌وجود آمده است (شیخی، ۱۳۸۰). از جمله عوامل مؤثر بر توزیع قدرت در خانواده می‌تواند شامل تملک منابع ارزشمندی از قبیل درآمد، تحصیلات، تملک دارایی و منزلت شغلی باشد (کارلسون و دیگران، ۱۳۸۷). قدرت، بعدی از روابط خانواده است (ریتزر، ۱۹۷۹) و حتی در خوشبخت‌ترین خانواده‌ها نیز می‌توان نظامی از قدرت را مشاهده کرد (گود، ۱۹۸۹).

نظریه همسان همسری و ناهمسان همسری: در نظریه همسان همسری ازدواج را در بین کسانی که از تمام لحاظ اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، با یکدیگر همسان هستند توصیه می‌کند، یعنی همسان کامل بین تحصیلات، وضع اقتصادی، اخلاقی و دیگر جنبه زندگی که برای زندگی لازم

است، والا آن ازدواج موفقیتی نخواهد داشت. نظریه ناهمسانی در اخلاق و منش افراد یعنی زن و شوهر در اخلاق بایستی مکمل یکدیگر باشند مردی که عصبانی مزاج و عجول است باید با زنی خونسرد و صبور ازدواج نماید. والا مرد عجول و عصبانی با یک زن عجول و عصبانی منجر به تنش‌های فراوانی در خانواده می‌شود و در نهایت به طلاق منجر می‌شود (ساروخانی، ۱۳۸۵: ۴۶). باورمن^۱ می‌گوید: انسان دانسته یا ندانسته در پی گزینش همسری است که صفاتی همگون با او داشته باشد. افراد در تمامی سنین در میدانی فراخ‌تر از آن‌که تصادف بتواند بر آن کارگر باشد باکسانی وصلت می‌کنند که از نظر موقعیت زناشویی همانند خودشان باشد. به گمان لاک^۲ و برگس^۳ بخت هر فرد بیشتر در راستای ازدواجی همسان‌گزینه‌ها عمل می‌کند تا ناهمسان‌گزینه. وود در اثرش، ازدواج از دیدگاه مذهبی می‌گوید: هر قدر همگونی میان دو همسر از نظر مذهب و نژاد کمتر باشد اختلاف و کشمکش ایشان بیشتر است. شنگ^۴ و یامورا^۵ بر این باورند که هر قدر پیوندهای قومی و فرهنگی میان زن و شوهر محکم‌تر باشد، خطر جدایی به مراتب در میان ایشان کمتر است. به‌طور کلی هر قدر درجه همگونی همسران بیشتر باشد زناشویی آنان استوارتر و در مجموع می‌توان گفت که تقریباً پایدارتر است (ساروخانی، ۱۳۸۵: ۵۳).

نظریه شبکه‌ای: نظریه شبکه‌ای در مقابل نظریه هنجاری وجود دارد. به این ترتیب که از نقطه‌نظر نظریه‌پردازان شبکه‌ای دیدگاه هنجاری بر فرهنگ و فرآیندهای اجتماعی شدن تأکید می‌کند و این که هنجارها و ارزش‌ها در فرد درونی می‌شود در دیدگاه هنجاری چیزی که مردم را کنار هم نگاه می‌دارد الگوی اعلی که افراد جامعه را به هم متصل نگاه داشته است را مطالعه کرد. تحلیل شبکه‌ای قصد دارد به مطالعه قواعدی بپردازد که درباره اعتقادات آن‌ها و این که باید انجام دهند متمرکز شود. این نظریه هر نظریه ساختی را که فرآیندهای اجتماعی را ناشی از کنشگری فرد، گرایش مشخص و هنجارهای درون شده می‌داند رد می‌کند: یکی از چهره‌های مشهور نظریه شبکه، الیزابت بات^۶، درجه تفکیک نقش‌های زن را با میزان تراکم شبکه‌ای هم بسته می‌داند که زوجین بیرون از خانه برای خود حفظ می‌کنند. هر چه ارتباط ایشان با شبکه‌های خویشاوندی، دوستان و همسایگان نزدیک‌تر و هر چه این شبکه‌ها متراکم‌تر باشند، رابطه زن و شوهر به عنوان زوج زناشویی بیش‌تر تفکیک‌تر شده و تابع سلسله مراتب خواهد بود. عکس قضیه نیز مصداق دارد، هر چه شبکه‌ها کم تراکم‌تر باشند، نقش مردانه و زنانه کمتر نشانگر جدایی و تفکیک هستند. بات

1. Baverman
2. Lac
3. Berges
4. Sheng
5. Yamura
6. Ellisabet Batt

این نکته را در قالب فشارهای فرهنگی تبیین می‌کند (سگالن، ۱۳۸۰: ۲۳۱). از عواملی که می‌توان رابطه زن و شوهر را تحت تأثیر قرار دهد، دخالت اقوام و نزدیکان است. هر خانواده قسمتی از یک شبکه بزرگ خویشاوندی محسوب می‌شود که در تعامل با سایر افراد و خانواده‌ها قرار دارد. این تعامل در گذشته در خانواده‌های گسترده به صورت مستقیم وجود داشت. امروزه با توجه به اینکه خانواده‌های گسترده به شکل سنتی آن وجود ندارد این تعامل نیز تغییراتی کرده است، اما هم چنان این روابط به عنوان عاملی تعیین کننده بر چگونگی تصمیم‌گیری و رفتار اعضای خانواده تأثیر می‌گذارد. در جامعه به ظاهر خانواده‌های جدا از هم زندگی می‌کنند در حالی که در واقع رفت و آمد بین آنها به وفور انجام می‌شود و بر طبق اندیشه حاکم ناشی از نظام سنتی که بزرگ‌ترها را صاحب حق دخالت در همه امور می‌دانند، در این دید و بازدیدها همواره اظهار نظر، انتقادها و پیشنهادی فراوانی به سوی زوج جوان سرازیر می‌شود و زندگی آنها را دچار تلاطم می‌کند؛ بنابراین نظریه شبکه‌ای بر روابط زوجین و شبکه خویشاوندی تأکید دارد و بیان می‌کند که هر چه روابط بین شبکه کمتر و سست‌تر باشد زوجین وظایف خود را بهتر انجام می‌دهند. پس اگر شبکه قوی باشد زوجین خود نمی‌توانند تصمیمات لازم را اخذ کنند چرا که باید بر اساس شرایط و روابط شبکه تحمل کنند و دخالت دیگران را باید در زندگی خود قبول کنند که این مسئله می‌تواند زمینه بروز اختلافات را در خانواده به وجود آورد و در نتیجه دخالت دیگران، خانواده دچار انحلال شود (جی، گود ویلیام، ۱۳۵۲: ۲۵۳).

نظریه مبادله‌ای: سرچشمه‌های فکری نظریه مبادله‌ای در سودانگاری فلسفی و روان‌شناختی قرار دارد که رفتار بشری را حاصل پیگیری منافع شخصی در نظر می‌گیرد. در این نظریه افراد گروه‌های اجتماعی را فقط به خاطر نفع شخصی‌شان شکل می‌دهند. اساسی‌ترین پیش‌فرض‌های نظریه مبادله این است که گروه‌ها صرفاً مجموعه‌هایی از افراد هستند که پیش‌بینی و تبیین رفتار آنها بر اساس مطالعه انگیزه‌هایشان صورت می‌گیرد و افراد به وسیله نفع شخصی برانگیخته می‌شود و نیز محاسبه گران عقلانی در مورد سود و هزینه می‌باشد. همچنین نظریه مبادله بر این پیش‌فرض پایه‌ریزی شده است که افراد آرزوها و هدف‌های شخصی روشنی برای خود دارند. این فرض پذیرفته شده است که افراد بر اساس خودخواهی به کنش می‌پردازد تا به لذت یا رضایت مطلوب برسند اما کنش فرد در خلأ صورت نمی‌گیرد، هر کس در ازای آنچه می‌گیرد چیزی باید بدهد، باید چنین باشد زیرا بی‌توجهی به دیگری یعنی محروم کردن وی از پاداش. اگر رضایت متقابل وجود نداشته باشد هیچ تعامل اجتماعی صورت نخواهد گرفت. نظریه پردازان مبادله معتقدند به علت بده و بستان همیشه دریافت پاداش متضمن هزینه است (اسکیدمور، ۱۳۷۲: ۱۵۴).

نظریه فاصله نقش‌ها: گافمن^۱ اعتقاد داشت جامعه انسان‌ها را به ارائه تصویر معینی از خودشان وامی‌دارد زیرا جامعه وادارمان می‌سازد که میان بسیاری از نقش‌های پیچیده نوسان کنیم و باعث می‌شود که همیشه تا اندازه‌ای دچار فاصله نقش‌ها شویم. گافمن چنین می‌پنداشت که افراد در هنگام کنش متقابل می‌کوشند جنبه‌ای از خود را نمایش دهند که مورد پذیرش دیگران باشند. گافمن در اثری به نام فاصله نقش این قضیه را مورد بررسی قرار داد که یک فرد تا چه اندازه یک نقش معینی را پذیرا می‌شود که به عقیده او از آنجا که نقش‌های فراوانی و گوناگونی وجود دارند آدم‌ها معمولاً یک نقش را به گونه‌ای کامل انجام نمی‌دهند فاصله نقش به درجه کناره‌گیری افراد از نقش محولشان اطلاق می‌شود، یکی از بینش‌های اساسی گافمن این است که می‌گوید فاصله نقش بستگی به منزلت اجتماعی یک فرد دارد (ریترز، ۱۳۸۲: ۲۹۸-۲۹۲).

نظریات پارسونز: براساس نظریه نظام اجتماعی و کارکردگرایی پارسونز عوامل تأثیرگذار و زمینه‌ساز در طلاق عاطفی را در فقدان هر یک از چهار کارکرد اصلی خانواده می‌توان تبیین کرد: ۱- وقتی که کارکرد سازگاری و انطباق خانواده با محیط اجتماعی با چالش مواجهه شود؛ این مورد را می‌توان هم در زمینه مادی و هم در زمینه هنجاری نظام خانواده بررسی کرد. چنانچه وقتی خانواده نتواند از لحاظ معیشتی خود را حفظ کند و یا اینکه در رابطه با دیگر نهادهای جامعه تنش دار شود (نظیر فشار نهادهای دیگر جامعه برای حذف کارکردهای آن)، نظام خانواده سست شده و آمادگی برای طلاق افزایش می‌یابد. فرسودگی شغلی زوجین در این دسته قرار می‌گیرد، زیرا سختی معیشت می‌تواند افراد خانواده را مجبور به فعالیت بیشتر بیرون از خانه کند و این امر و خستگی‌های ناشی از آن می‌تواند روابط عاطفی خانواده را با چالش مواجه کند.

۲- زمانی که خانواده در کارکرد دستیابی به هدف با مشکل مواجهه شود و خانواده نتواند به اهداف مطلوب دست یابد؛ این امر زمانی محقق می‌شود که خانواده نتواند توانایی‌ها و نیروهایش را در رسیدن به اهداف تعیین‌شده برای آن بسیج کند. مواردی مانند نبود سلامت جسمی - روانی زوجین می‌تواند خانواده را از رسیدن به اهداف موردنظر دور کند.

۳- وقتی کارکرد یگانگی و انسجام خانواده دچار اختلال شود، این مسئله هنگامی ظاهر می‌شود که قوانین حقوقی و ضوابط هنجاری خانواده ضمانت اجرای خود را از دست می‌دهند، نمونه آن را می‌توان در موردی جست‌وجوی نمود که نقش‌های جنسیتی در خانواده و نظام هنجاری تقسیم نقش‌ها مختل می‌شود. در این صورت بایستی منتظر اختلاف در خانواده و افزایش احتمال طلاق عاطفی و سپس طلاق واقعی بود. سرمایه اجتماعی خانواده و نظم اجتماعی آن در این کارکرد قرار می‌گیرد.

۴- هنگامی که نظام الگوهای فرهنگی خانواده آسیب می‌بیند و از ایجاد الگوها و انگیزه‌های لازم برای حفظ و بقای نظام خانواده بازمی‌ماند، در این صورت زن و مرد انگیزه‌ای برای بقا و استحکام نظام خانواده نمی‌شناسند و لذا با به وجود آمدن کمترین اختلافی آماده برای گسستن این پیوند می‌گردند.

* دینداری خانواده می‌تواند از عوامل کاهش‌دهنده طلاق عاطفی در خانواده باشد، به این معنا که دینداری می‌تواند انگیزه‌های لازم را برای زوجین در حفظ و بقای خانواده و الگوهای فرهنگی مناسب آن فراهم سازد (استونز، ۱۳۸۸: ۲۷). به نظر وی، فرایند توسعه صنعتی به بروز انشقاق در خانواده منجر شده و علت این تحول، نخست جدا ساختن خانواده‌ها از شبکه خویشاوندی و سپس تقلیل گروه خانگی به خانواده تک‌هسته‌ای کوچک بوده است. در نتیجه، خانواده تمام عملکردهای تولیدی، سیاسی و دینی خود را از دست داده و تنها به واحد سکونت و مصرف مبدل شده است. به نظر پارسونز ایفای نقش‌های مردانه و زنانه به دوام خرده نظام خانواده در چارچوب نظام اجتماعی کمک می‌کند. پدر نقش ابزاری را بر عهده دارد، زیرا حلقه ارتباطی بین بیانگر را درون خانواده ایفا می‌کند (سگالن، ۱۳۸۰: ۸۸). بر همین اساس وی معتقد است که انگاره خانواده معاصر با ویژگی‌های جامعه امروزی صنعتی سازگار است. در این دیدگاه، خانواده به عنوان نظامی در نظر گرفته می‌شود که ورودی، خروجی و فرآیندهایی دارد. پیش‌فرض‌های اصلی این نظریه به نظر اپستین و بیشاپ شامل موارد زیر است: اعضای خانواده بدون ملاحظه اعضای دیگر مفهوم نیست. کارکرد خانواده با ملاحظه درک همه اعضای خانواده ممکن است. ساختار و سازمان خانواده در تعیین رفتار اعضا تعیین‌کننده است. با تمرکز بر کلیت خانواده می‌توان هم نظم و هم تغییر را فهمید (آزاد ارمکی به نقل از اپستین و بیشاپ، ۱۳۸۶: ۲۷).

نظریه نظم در سطح خرد چلبی: هر دیدگاه به برخی از عوامل مؤثر بر نظم اشاره می‌کند. از آنجا که چلبی عوامل مؤثر بر نظم در سطح خرد را به‌طور کامل و جامع مطرح نموده، در بخش چهارچوب تئوریک از نظریه چلبی در این زمینه استفاده کرده‌ایم. نامبرده اظهار می‌دارد که «نظم اجتماعی خرد حداقل در چهار بعد با چهار مشکل ماهوی مواجه است که این چهار مشکل عبارت است از همفکری، همگامی، همدلی و هم‌بختی مشترک. ذچلبی این چهار مشکل را برای هر گروه اجتماعی مطرح می‌کند. به نظر وی هر گروه یا هر «مایی» اگر این چهار مشکل را حل کرده باشد، دارای نظم می‌باشد ولی اگر این چهار مشکل را نداشته باشد نظم و تعادل خود را از دست داده و دچار اختلال می‌شود. در اینجا ما خانواده را به‌عنوان طبیعی‌ترین گروه اجتماعی در نظر گرفته و این چهار مشکل را برای خانواده به مثابه یک گروه ساختاری در نظر می‌گیریم. طبق این نظریه اگر خانواده این چهار مشکل را نداشته باشد، نظم آن متعادل و باثبات است، اما اگر یکی از این

چهار مشکل در خانواده وجود داشته باشد، منجر به کاهش نظم و تعادل در خانواده خواهد شد. مثلاً، خانواده‌ای ممکن است پولدار باشد و اعضاء خانواده مشکلی از این جهت نداشته باشند، اما عاطفه مشترک بین اعضاء خانواده وجود نداشته باشد، نظم در این خانواده نامتعادل و بی‌ثبات خواهد بود. بچلیبی می‌گوید «دو عنصر اساسی سازنده جامعه در سطح خرد، فرد و تعامل است. از لحاظ تحلیلی تعامل بالقوه دارای دو وجه عمده است یکی وجه ابزاری و دیگری اظهاری» (چلیبی، ۱۳۷۸: ۱۷-۱۶).

نظریه سیستمی کیفیت زناشویی مارکز: استفن مارکز، با نگرش سیستمی به فرد رابطه او با همسرش و رابطه فرد با دیگران می‌نگرد. او چهارچوب نظریه خود را چنین توضیح می‌دهد که فرد متأهل دارای زاویه درونی، زاویه همسری و زاویه سوم است که هر نقطه تمرکز خارج از خود به جز همسر را نشان می‌دهد (مارکز، ۱۹۸۹: ۱۶). مارکز کیفیت زناشویی را نتیجه شیوه‌هایی می‌داند که افراد متأهل خود را سازماندهی می‌کنند؛ فردی که "من" او، حرکات منظم و معینی اطراف و بین هر سه زاویه داشته باشد و به‌گونه‌ای خود را سازماندهی کند که نسبت به زاویه‌های گوناگونش، مشغولیت و توجه قوی داشته باشد، دارای کیفیت زناشویی بالایی است؛ اما در مقابل، در حالتی که یک زاویه تمام توجه فرد را به خود جلب کند و سایر زوایا توجهی دریافت نکنند، فرد کیفیت زناشویی پایینی دارد. بر این اساس او هفت مدل کیفیت زناشویی را متمایز می‌کند که سه مدل را کیفیت زناشویی پایین و چهار مدل را کیفیت زناشویی بالا در نظر می‌گیرد. یکی از مدل‌های کیفیت زناشویی پایین الگوی جدایی است که در آن هر دو همسر با زاویه سومشان آمیخته‌اند و از زاویه همسری‌شان فاصله گرفته‌اند. سومین زاویه قدرتمند می‌تواند هر چیزی از جمله فرزند، کار و دوستان باشد. زناشویی‌های جدا، علی‌رغم پایین بودن کیفیتشان می‌توانند بسیار باثبات و طولانی باشند. به نظر می‌رسد ترکیب جدایی، در مواردی می‌تواند به عنوان طلاق عاطفی در نظر گرفته شود.

نظریه مثلث عشق استرنبرگ: رابرت استرنبرگ جوانب مختلف عشق را با مثلثی که دارای سه مؤلفه‌ی تعهد، صمیمیت و شور و اشتیاق است، نشان می‌دهد. سه مؤلفه‌ی عشق به طرق گوناگون باهم ترکیب می‌شوند که بر این اساس استرنبرگ هشت نوع رابطه را مشخص کرده است. یکی از انواع رابطه، عشق تهی است که تنها شامل تعهد و فاقد صمیمیت و شور و اشتیاق است. نوع دیگر نیز عشق ابلهانه است که شامل تعهد و شور و اشتیاق و فاقد صمیمیت است (استرنبرگ و بارنس، ۱۹۸۸، به نقل از اولسن و دفراین، ۲۰۰۶: ۲۴۶-۲۴۸). با در نظر گرفتن سه مؤلفه مثلث عشق استرنبرگ، از آن‌جا که طلاق عاطفی رابطه‌ای فاقد صمیمیت است، می‌توان دو نوع رابطه تعریف‌شده توسط استرنبرگ، یعنی عشق تهی و عشق ابلهانه را طلاق عاطفی خواند.

پیشینه تحقیق

سابقه داخلی پژوهش

- عباس یزدانی و همکاران در بهار ۱۳۹۲ تحقیقی با عنوان تحلیلی بر کیفیت زندگی زنان دچار طلاق عاطفی در شهر کردستان انجام دادند. نتیجه حاصل شده حکایت از آن دارد که کیفیت زندگی زنان دچار طلاق عاطفی بر اساس طیف لیکرت، در حد پایین و کیفیت زندگی زنان عادی در حد بالایی است.

- نرگس سلطانیان در سال ۱۳۹۲ به بررسی عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی در بین مراجعه‌کنندگان به اورژانس اجتماعی شهرستان شیروان چرداول پرداختند که نتایج به دست آمده از پژوهش نشان داد که متغیرهای میزان دخالت اطرافیان، تفاوت‌های فرهنگی، تنفر و کراهت، خشونت و مشکلات روانی در رابطه با طلاق عاطفی اقدام زنان به جدایی از همسران خود رابطه معنی‌دار است.

- بررسی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق و علل آن در شهر تهران توسط کوهسار قادری‌نیا در سال ۱۳۹۲ انجام گرفت که نتایج یافته‌ها حاکی از آن است که در نمونه مورد بررسی مهم‌ترین علل طلاق در مردان به ترتیب مشکلات شخصیتی، ناهماهنگی‌های روحی، عدم تفاهم و بلوغ فکری و عاطفی و دخالت اطرافیان بیان شده است این در حالی است که زنان به ترتیب دخالت اطرافیان، مشکلات شخصیتی و ناهماهنگی‌های روحی و اعتیاد را به عنوان دلایل طلاق خود عنوان کرده‌اند. در نمونه مورد بررسی، زنان و مردان با سطح تحصیلات دیپلم تا لیسانس، با سطح تحصیلات همسان، شیوه همسرگزینی انتخاب شخصی، شاغل و بدون فرزند یا تعداد فرزند کمتر، گرایش بیشتری به طلاق داشتند. بخش دیگری از نتایج در این نمونه بیانگر آن است که رابطه سن زنان و سن مردان با اعتیاد، سطح درآمد با دخالت اطرافیان، عدم تفاهم و بلوغ فکری و عاطفی و فشار اقتصادی، رضایت مالی با مشکلات شخصیتی، ناهماهنگی‌های روحی، فشار اقتصادی و سرانجام مدت ازدواج با دخالت اطرافیان، عدم تفاهم و بلوغ فکری و عاطفی و اعتیاد معنادار است. نتایج نشان داد که در مطالعه‌ی طلاق و گرایش به آن توجه به ویژگی‌های زوجین و علت‌هایی که آن‌ها برای طلاق عنوان می‌کنند و تفاوت‌های این علت‌ها در زیرگروه‌های مختلف ضروری به نظر می‌رسد.

- بررسی علل و عوامل طلاق خاموش (عاطفی) در خانواده و تأثیر بر رفتار اجتماعی دانش‌آموزان دختر دبیرستان‌های کاردانش اسلامشهر که توسط رقیه شکری هولانو در تابستان ۱۳۹۰ انجام گرفت نشان می‌دهد به میزانی که والدین از سطح بالاتری از رضایتمندی در روابط زناشویی برخوردار بوده‌اند به همان نسبت فرزندان آنها از رفتار اجتماعی مطلوب‌تری بهره‌مند هستند و بالعکس.

- بررسی جامعه‌شناختی طلاق عاطفی در زنان شره تهران توسط میثم حدادی برزکی در سال ۱۳۸۹ انجام گرفت که یافته‌ها حاکی از تغییر نگرش زنان به خود و به فلسفه زندگی می‌باشد و همچنین نوعی مبادله نابرابر...

- زهرا قهرمانی در پاییز ۱۳۸۹ به بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر طلاق سرد در میان پزشکان و پرستاران شهرستان گچساران پرداخت و نتایج به‌دست‌آمده دربردارنده این است که متغیرهای اختلاف سن زوجین، اختلاف تحصیلات زوجین، چگونگی نحوه انتخاب همسر، اثر شکست‌های عاطفی قبل از ازدواج، ظاهر همسر، تعداد فرزندان، رسیدگی یکی از زوجین به فرزندان، تعلق داشتن زوجین، اثر شغل، ساعات کاری زوجین، فیلم سکس و شبکه ماهواره‌ای، اطلاعات جنسی زوجین، ویژگی‌های اخلاقی شخصیتی زوجین، قومیت زوجین می‌توانند رابطه متقابلی با طلاق سرد در نمونه موردنظر دارند.

سابقه خارجی پژوهش

- آیس‌تو باری^۱ (۲۰۰۶) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان «والدین و فرزندان در خانواده‌های توخالی: مطالعه موردی بر خانواده‌های انتخاب‌شده ساکن آدیس‌آبابا» به تعیین عواملی که خانواده‌ها را به سوی توخالی بودن می‌کشاند پرداخته و پیامدهای زندگی در خانواده‌های توخالی برای فرزندان و والدین را ارزیابی می‌کند. این تحقیق مطالعه موردی است که بر روی ۱۵ نفر از ۵ خانواده (شامل پنج زوج و پنج فرزند) صورت گرفته است. علاوه بر این، دلایل ضمنی‌ای که والدین دست به انتخاب ادامه زندگی در ازدواج‌های توخالی ارزیابی‌شده‌اند و تأثیرات حضور مددکاری اجتماعی برای کمک به خانواده‌های «توخالی» مورد بررسی قرار گرفتند. خانواده توخالی، نوعی از خانواده است که اعضای آن به زندگی در کنار یکدیگر ادامه می‌دهند اما روابط و تعاملات محدودی با یکدیگر داشته و در ارائه حمایت عاطفی از یکدیگر ناموفق‌اند. علاوه بر این در زوجینی که در خانواده‌های توخالی زندگی می‌کنند، رابطه جنسی و سایر رابطه‌ها قطع می‌شود (گرانهام: ۱۹۹۴ به نقل از باری، ۲۰۰۶: ۷).

روش این تحقیق کیفی و به‌صورت مطالعه موردی انتخاب‌شده است. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های عمیق با والدین و فرزندان در خانواده‌های توخالی به‌دست آمده است. همین‌طور از کتب، مقالات و نوشته‌های مختلف به‌عنوان منابع ثانویه و مکمل داده‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه‌ها، استفاده‌شده است. این مطالعه نشان می‌دهد که زیستن در خانواده‌های توخالی بیشتر

تأثیرات روانی بر والدین و فرزندان دارد تا تأثیرات اجتماعی و اقتصادی. همچنین، دلایلی که همچنان زوجین را علی‌رغم طلاق عاطفی زیر یک سقف نگه می‌دارد به این ترتیب است:

فرزندان، دلایل اقتصادی، دلایل اجتماعی - فرهنگی و باورهای مذهبی. نگارنده در نتایج خود نقش مددکاری اجتماعی، مشاوره‌ی ازدواج، گروه‌های حمایتی و رویکردهای معنوی را در بهبود وضعیت اعضای این خانواده‌ها تشریح می‌کند (آیستو باری، ۲۰۰۶)

- دانشگاه کره در پژوهشی به شکل نهاد خانواده در این کشور می‌پردازد. بخشی از این پژوهش به مطالعه‌ی خانواده‌های توخالی اختصاص دارد. بر اساس گزارشی که از نتایج این پژوهش در دست است، تعداد ازدواج‌های توخالی دقیقاً مشخص نیست اما تعداد این ازدواج‌ها برابر و یا بیشتر از خانواده‌های شاد زیست تخمین زده می‌شود. ویژگی‌های این نوع خانواده‌ها به این شرح است:

۱- زوجین دیگر احساس پیوند عمیقی میان خود احساس نمی‌کنند.
۲- از فعالیت‌های مشترک اندکی لذت برده و به‌ندرت احساس رضایت از گذران زمان با یکدیگر نشان می‌دهند.

۳- خوشی و سرگرمی‌های بسیار کمی در این ازدواج‌ها دیده می‌شود و زوجین مشکلاتشان را با یکدیگر مطرح نمی‌کنند.

۴- ابراز محبت خودانگیخته‌ای در میان آن‌ها دیده نمی‌شود.

۵- روابط جنسی به‌ندرت وجود دارد و معمولاً رضایت‌بخش نیست.

۶- کودکان این خانواده‌ها تشنه‌ی محبت هستند، اگر مهری به کودکان داده شود عشقی است که باید به همسر داده می‌شود و در نبود این ارتباط عاطفی با همسر، محبت فرد به سوی فرزند جاری می‌شود.

۷- از آن‌جا که دو طرف به خوبی نسبت به نقاط ضعف و آسیب‌پذیر یکدیگر آگاه هستند مرتباً برای آزار یکدیگر از آن استفاده می‌کنند.

بر اساس این پژوهش، ازدواج‌های توخالی شامل سه نوع از رابطه می‌شوند:

۱- رابطه‌های بی‌جان و ضعیف شده:

- فقدان هیجان زن و شوهر یا علاقه‌مندی واقعی آنها نسبت به همسر و یا ازدواج خود دیده می‌شود.

- زوجین احساس خستگی مداوم و بی‌تفاوتی نسبت به یکدیگر می‌کنند.

- گفتگوهای جدی میان دو طرف به ندرت اتفاق می‌افتد.

۲- رابطه‌های همراه با کشمکش:

- زوجین مرتباً مشاجره می‌کنند و معمولاً این مشاجرات در فضای خصوصی روی می‌دهد.

- آنها نقابی از سازگاری در مقابل دیگران به چهره دارند.
- کشاکش‌های مداوم، تنش، تلخی و گزندگی در میان این زوجین دیده می‌شود.
- ۳- رابطه‌ی همسوی منفعل:
- هیچ‌کدام از دو طرف احساس شادمانی نسبت به ازدواج خود ندارند اما تقریباً با شرایط خود خو گرفته و از آن راضی هستند. در این رابطه مشاجرات اندکی اتفاق می‌افتد.
- ممکن است زوجین علایق مشترک اندکی داشته باشند؛ اما این امر هیجان ناچیزی به زندگی و رابطه‌ی عاطفی آن‌ها اضافه نمی‌کند.
- زوجین در ایجاد احساس رضایت طرف مقابل خود نقشی عهده‌دار نمی‌شوند.
- دلایلی برای ادامه زندگی از سوی زوجین در چنین خانواده‌هایی به شرح زیر عنوان شده است:
- ۱- فشارهای خارجی افراد را وادار به بقا در ازدواج توخالی می‌کند:
- دلایل شغلی
- دلایل اقتصادی و مادی: زن و شوهر ممکن است صاحب یک خانه مجلل یا سایر دارایی‌های ارزشمند باشند که با طلاق رسمی این امکانات را از دست می‌دهند.
- وجهه ظاهری: برای پیشگیری از واکنش دوستان و آشنایان.
- ۲- زوجین گاهی نگران سلامت فرزندان خود هستند؛ هراس از وارد کردن آسیب‌های جدی به آن‌ها عاملی است که از طلاق رسمی در زوجین فرزنددار جلوگیری می‌کند. علاوه بر این، زوجین در مواقعی طلاق را به لحاظ اخلاقی ناپسند دانسته بنابراین از جدایی رسمی خودداری می‌کنند.
- دانیل پرلمن^۱ و آن پیلا^۲ (۱۹۹۸) در مقاله‌ای تحت عنوان «تنهایی» ضمن مروری بر پیشینه تاریخی تنهایی، انواع تنهایی را طبقه‌بندی کرده و مدلی برای فهم تنهایی ارائه می‌دهند. نویسندگان در بخشی از مقاله خود، به تنهایی در زندگی‌های توخالی می‌پردازند. این محقق در پژوهش خود از نظریه‌ی ویس بهره گرفته‌اند. ویس^۳ (۱۹۷۷) نوعی از تیپولوژی تنهایی را بر اساس روابط ارائه می‌دهد. او میان تنهایی اجتماعی و تنهایی عاطفی تفاوت قائل است. تنهایی عاطفی آن نوع از تنهایی است که از کمبود تعاملات عاطفی در روابط خود ناشی می‌شود. فقدان تعاملات عاطفی، طلاق و ازدواج‌های توخالی نمونه‌های تنهایی عاطفی هستند. در مقابل، تنهایی اجتماعی در اثر فقدان شبکه‌های اجتماعی مناسب در زندگی فرد روی می‌دهد. تنهایی هم‌چنین می‌تواند در اثر نارضایتی از کیفیت روابط جاری فرد نیز نشأت گیرد.

1. Daniel, Perlman

2. An, Pilla

3. Vise

روش تحقیق

در این تحقیق روش تحقیق از نوع کمی و پیمایشی^۱ است. به دو صورت توصیفی و تبیینی به تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده از طریق پرسشنامه می‌پردازد.

جامعه آماری

جامعه آماری مورد مطالعه این پژوهش شامل کلیه زنان متأهل منطقه ۱ شهر قم است. بر اساس آمار ارائه شده از مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۰ تعداد کل زنان شهر قم ۵۲۸۳۳۲ نفر، کل زنان منطقه ۱ شهرداری قم ۹۲۷۵۹ نفر می‌باشد. در این میان به لحاظ اینکه جامعه آماری مورد نظر زنان متأهل می‌باشد زنان متأهل شهر قم ۲۸۰۷۴۵ نفر، زنان متأهل منطقه ۱ شهرداری قم ۵۲۰۴۵ نفر می‌باشند. از میان زنان متأهل منطقه ۱ شهرداری ۳۵۰۰۰ نفر خانه‌دار و ۳۱۸۲ نفر شاغل هستند. با توجه به حجم جامعه آماری و با استفاده از فرمول‌های مورد نظر میزان نمونه آماری مشخص شده است.

نمونه آماری

بر اساس عنوان کار تحقیقی که مقایسه‌ای است بر سطح طلاق عاطفی بین زنان خانه‌دار و شاغل متأهل نمونه آماری را زنان متأهل شاغل و خانه‌دار که در منطقه ۱ شهر قم زندگی می‌کنند شامل می‌شود.

تعیین اندازه نمونه

با توجه به نتایج به دست آمده از فرمول کوکران و بارگذاری تعداد جامعه آماری تعداد نمونه به دست آمده برای انجام مطالعه در این پژوهش ۴۰۰ نفر می‌باشند که ۲۰۰ نفر زنان متأهل شاغل و ۲۰۰ نفر زنان متأهل خانه‌دار تشکیل می‌دهند.

روش نمونه‌گیری

در پژوهش حاضر روش نمونه‌گیری، نمونه‌گیری خوشه‌ای است. از میان بلوک‌های موجود در حوزه‌ها به صورت خوشه‌ای انتخاب تصادفی شده است.

پایایی و روایی ابزار سنجش

برای تعیین میزان اعتبار و قابلیت اعتماد ابزار اندازه‌گیری ابتدا ۵۰ عدد پرسشنامه توسط جامعه

1. Survey

آماري موردنظر تکميل، تجزيه و تحليل آن با استفاده از نرم افزار SPSS انجام شد. پس وارد کردن داده‌ها با استفاده از آلفای کرونباخ به بررسی تک تک متغیرهای موردنظر پرداخته شد. آلفای کرونباخ کل اجزای پرسشنامه ۰/۹۴۹، به دست آمد. برای متغیر وابسته طلاق عاطفی ۰/۸۸ و متغیرهای مستقل موردنظر که به شرح ذیل به دست آمده است: ساختار قدرت خانواده ۰/۷۴، سرمایه اجتماعی ۰/۷۲، همسان همسری ۰/۷۶، دخالت اطرافیان ۰/۷۱، تفاوت انتظارات ۰/۸۷، رضایت جنسی ۰/۸۱، تفاوت‌های مذهبی ۰/۷۶، فرسودگی شغلی با ۰/۷۴، به دست آمده است. با توجه به میزان آلفاهای به دست آمده بیشترین میزان آلفا به طلاق عاطفی با ۰/۸۸ و کمترین میزان آلفا به متغیر دخالت اطرافیان با ۰/۷۱ تعلق داشت.

تعريف مفاهيم

طلاق عاطفی: اشاره به روابط سرد و پرتنش زوجین دارد و زمانی اتفاق می‌افتد که زوجین در ظاهر به زندگی مشترک خود بنا به هر دلیلی ادامه می‌دهند ولی روابط میان آن‌ها پر از مشاجره و بگومگوهای لفظی و گاهی برخوردهای فیزیکی است. این مفهوم سه بعد ذهنی، رفتاری و کلامی دارد.

فرسودگی شغلی: نشانه خستگی مفرط عاطفی است که در نتیجه درگیری و مشغولیت فراتر از توان بر فرد مستولی می‌شود. این حالت خستگی فیزیکی، هیجانی و روانی به دنبال قرار گرفتن طولانی مدت در موقعیت کار سخت است.

تفاوت مذهبی: بر میزان توافقات بر سر مسائل مذهبی و همسو بودن زوجین در امور مذهبی و دینی است.

رضایت جنسی: به میزان رضایت از مسائل زناشویی مناسب میان زوجین اطلاق می‌گردد. دخالت اطرافیان: به میزان دخالت و همفکری اطرافیان در مسائل موجود بین زوجین اطلاق می‌گردد.

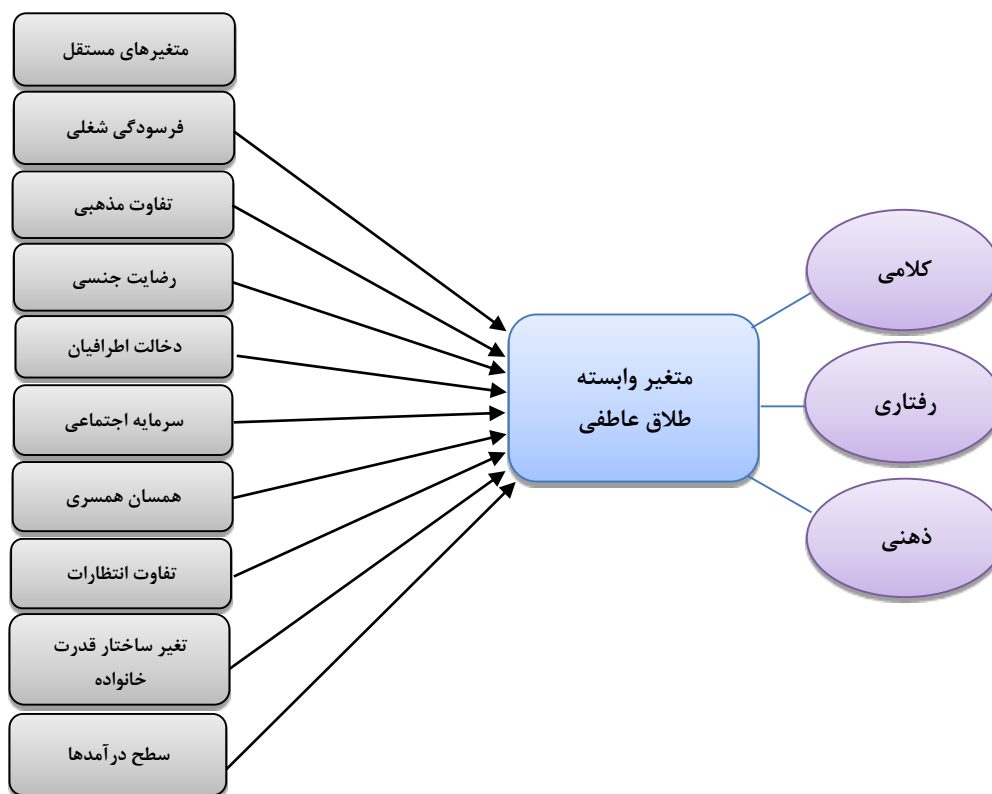
سرمایه اجتماعی: به معنای هنجارها و شبکه‌های قوام‌دهنده و پیونددهنده میان اعضای یک گروه انسانی است. سرمایه اجتماعی درون خانواده دارای سه بعد اساسی است: مشارکت، اعتماد و شبکه روابط میان آنها.

همسان همسری: به نزدیکی عقاید زوجین از لحاظ فرهنگی، فکری، اقتصادی، مذهبی، اجتماعی، تحصیلی و سلامت جسمانی و روانی اطلاق می‌شود.

تفاوت انتظارات: نزدیک بودن برآوردن انتظارات زوجین از یکدیگر از جمله نیازهای عاطفی،

جسمانی اطلاق می‌شود که هر چه در این موارد به یکدیگر نزدیک‌تر باشند احساس صمیمیت بیشتری میان آنها حاکم خواهد شد. تغییر ساختار قدرت خانواده: این متغیر نشان‌دهنده این است که بیشتر تصمیم‌گیری‌ها و اینکه کدامیک از زوجین نقش تعیین‌کننده در حل مسائل موجود در خانواده دارند. سطح درآمدها: میزان درآمد هر یک از زوجین به چه میزان است و چه تأثیری بر روند کیفیت زندگی مشترک می‌گذارد.

مدل نظری پژوهش



فرضیات تحقیق

بین عوامل اجتماعی - اقتصادی و طلاق عاطفی بین دو گروه زنان متأهل شاغل و خانه‌دار رابطه وجود دارد.

فرضیه اصلی ۱:

بین عوامل اجتماعی و طلاق عاطفی رابطه وجود دارد.

فرضیات جزئی:

- ۱- بین دخالت اطرافیان و طلاق عاطفی رابطه وجود دارد.
- ۲- بین رضایت جنسی و طلاق عاطفی رابطه وجود دارد.
- ۳- بین تغییر ساختار قدرت خانواده و طلاق عاطفی رابطه وجود دارد.
- ۴- بین همسان همسری و طلاق عاطفی رابطه وجود دارد.
- ۵- طلاق عاطفی بین دو گروه زنان متأهل شاغل و خانه‌دار تفاوت دارد.
- ۶- تفاوت‌های مذهبی بین دو گروه زنان متأهل شاغل و خانه‌دار تفاوت دارد.
- ۷- تفاوت انتظارات بین دو گروه زنان متأهل شاغل و خانه‌دار تفاوت دارد.
- ۸- میزان سرمایه اجتماعی بین دو گروه زنان متأهل شاغل و خانه‌دار تفاوت دارد.

فرضیه اصلی ۲:

بین عوامل اقتصادی و طلاق عاطفی رابطه وجود دارد.

فرضیات جزئی:

- ۱- بین فرسودگی شغلی و طلاق عاطفی رابطه وجود دارد.
- ۲- سطح درآمد بین دو گروه زنان متأهل شاغل و خانه‌دار تفاوت وجود دارد.

یافته‌های تحقیق

بر اساس نوع فرضیه‌ها و نوع جنس متغیرها از آزمون‌های رگرسیون، آزمون T، ضرایب همبستگی استفاده شده است. در قسمتی که متغیرهای مستقل فاصله‌ای بودند و با توجه به اینکه متغیر وابسته نیز فاصله‌ای است از آزمون رگرسیون چند متغیره استفاده شد. مهم‌ترین عواملی که بر ایجاد طلاق عاطفی می‌تواند مؤثر باشند عبارت‌اند: فرسودگی شغلی، دخالت اطرافیان، همسان همسری، تفاوت‌های مذهبی، تغییر قدرت ساختار خانواده، سرمایه اجتماعی، رضایت جنسی، تفاوت‌های انتظارات.

جدول ۱: متغیرهای وارد شده در پیش‌بینی تغییرات طلاق عاطفی

مد	متغیرهای وارد شده	متغیرهای پاک شده	متد
۱	فروودگی شغلی دخاله اطرافیان همسان همسری تفاوت مذهبی تغییر ساختار قدرت خانواده سرمایه اجتماعی رضایت جنسی تفاوت انتظارات	.	وارد شده

جدول ۲: خلاصه مدل پیش‌بینی متغیر وابسته

مدل	همبستگی	مجموع همبستگی	مجموع همبستگی تنظیم شده	خطای استاندارد بر آورد شده
۱	۰/۹۲۴	۰/۸۵۵	۰/۸۵۲	۴/۳۶۶

جدول ۳: سطح معناداری آزمون

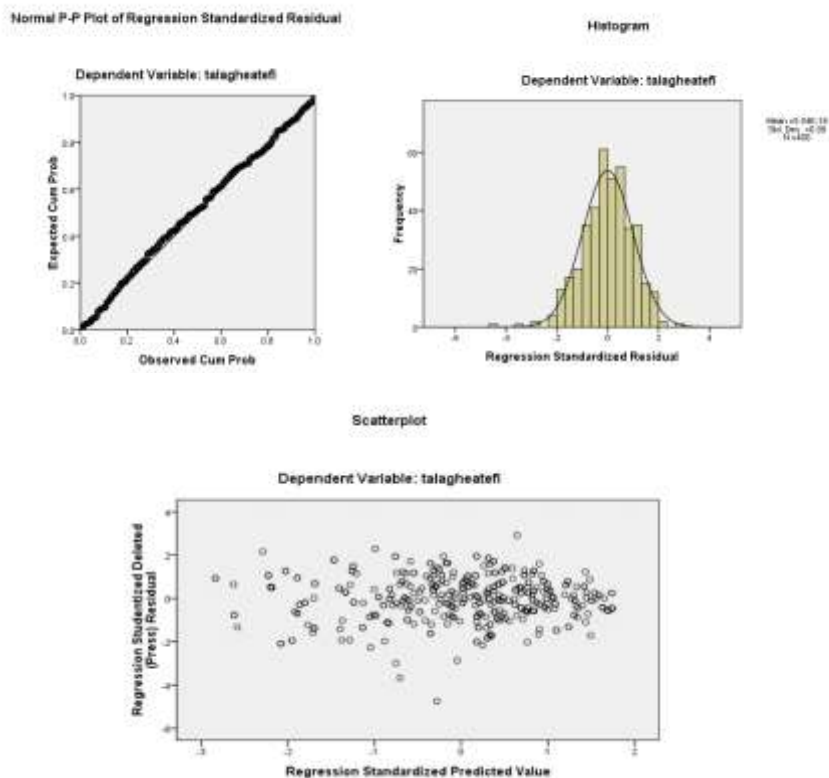
مدل	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	F	سطح معناداری
رگرسیون	۴۳۷۷۷/۲۵۳	۸	۵۴۷۲/۱۵۷	۲۸۷/۰۸۳	۰/۰۰۰ a
باقیمانده	۷۴۵۲/۹۴۴	۳۹۱	۱۹/۰۶۱		
جمع	۵۱۲۳۰/۱۹۷	۳۹۹			

- با توجه به معنی‌داری مقدار آزمون F (۲۸۷/۰۸۳) در سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۱، می‌توان نتیجه گرفت که مدل رگرسیونی تحقیق مرکب از ۸ متغیر مستقل و یک متغیر وابسته مدل خوبی بوده و مجموعه متغیرهای مستقل قادرند تغییرات طلاق عاطفی را تبیین کنند.

جدول ۴: ضریب تأثیر متغیرهای مستقل بر متغیر طلاق عاطفی

مدل	ضریب تأثیر غیراستاندارد		ضریب تأثیر استاندارد	T	سطح معناداری
	B	خطای استاندارد	بتا		
مقدار ثابت	۵/۹۵۳	۱/۹۸۸		۲/۹۹۵	۰/۰۰۳
تغییر ساختار قدرت خانواده	۰/۱۴۰	۰/۰۷۹	۰/۰۵۴	۱/۷۷۲	۰/۰۴۴
سرمایه اجتماعی	۰/۳۷۰	۰/۰۷۶	۰/۱۴۳	۴/۸۴۰	۰/۰۰۰
همسان همسری	۰/۲۹۶	۰/۰۷۴	۰/۱۰۰	۴/۰۲۷	۰/۰۰۰
دخالت اطرافیان	-۰/۱۱۲	۰/۰۹۶	-۰/۰۲۵	-۱/۱۶۷	۰/۲۴۴
تفاوت انتظارات	۰/۸۵۴	۰/۰۶۸	۰/۵۴۸	۱۲/۵۸۴	۰/۰۰۰
رضایت جنسی	۰/۳۲۷	۰/۰۵۶	۰/۲۱۱	۵/۸۷۹	۰/۰۰۰
تفاوت مذهبی	۰/۰۵۹	۰/۰۸۵	۰/۰۱۹	۰/۶۹۸	۰/۴۸۶
فرسودگی شغلی	-۰/۱۰۵	۰/۰۷۰	-۰/۰۳۹	-۱/۴۹۸	۰/۰۱۳

- ضریب رگرسیونی استاندارد شده سهم نسبی هر متغیر مستقل در تبیین تغییرات متغیر وابسته طلاق عاطفی را نشان می‌دهد. هرچه مقدار ضریب بتای یک متغیر بیش‌تر باشد، نقش آن در پیش‌بینی تغییرات متغیر وابسته بیش‌تر است. با توجه به ضرایب بتای به‌دست آمده سهم نسبی متغیر تفاوت انتظارات با مقدار ۰/۸۵۴ بیشترین، سرمایه اجتماعی با مقدار ۰/۳۷۰ دومین رتبه، رضایت جنسی با مقدار ۰/۳۲۷ سومین رتبه، همسان همسری با مقدار ۰/۲۹۶ چهارمین رتبه، تغییر ساختار قدرت خانواده با مقدار ۰/۱۴۰ پنجمین رتبه، دخالت اطرافیان با مقدار ۰/۱۱۲ ششمین رتبه، فرسودگی شغلی با مقدار ۰/۱۰۵ هفتمین رتبه و تفاوت مذهبی با مقدار ۰/۰۵۹ کمترین سهم نسبی را در تبیین متغیر وابسته طلاق عاطفی رقم می‌زند.



– بررسی تفاوت طلاق عاطفی بین دو گروه زنان خانه‌دار و شاغل را مورد بررسی قرار می‌دهد. هر دو متغیر از نوع فاصله‌ای است و فرضیه از نوع تفاوتی است و آزمونی که مورد استفاده قرار گرفته است آزمون T دو گروه مستقل می‌باشد.

جدول ۵: داده‌های آماری دو گروه خانه‌دار و شاغل

شغل زنان		جمع	میانگین	انحراف استاندارد	خطای میانگین
طلاق عاطفی	زنان خانه‌دار	۲۰۰	۵۹/۱۶	۱۱/۱۸۷	۰/۷۹۱
	زنان شاغل	۲۰۰	۶۱/۲۸	۱۱/۴۷۴	۰/۸۱۱

جدول بالا میانگین طلاق عاطفی در بین زنان شاغل و خانه‌دار را نشان می‌دهد. در این صفت زنان شاغل از میانگین ۶۱/۲۸ و زنان خانه‌دار از میانگین ۵۹/۱۶ برخوردارند؛ بنابراین تفاوت زیادی در این صفت در دو گروه مشاهده نمی‌شود.

جدول ۶: آزمون مقایسه میانگین طلاق عاطفی دو گروه خانه‌دار و شاغل

	آزمون لون (کیفیت و واریانس)	آزمون t کیفیت و میانگین								
		F	سطح معناداری	t	درجه آزادی	سطح معناداری (دو دامنه)	تفاوت میانگین	خطای انحراف استاندارد	سطح معناداری ۹۵٪	
									حد پایین	حد بالا
طلاق عاطفی	مجموع مربعات	۰/۰۵۷	۰/۸۱۲	-۰/۹۹۳	۳۹۸	۰/۳۲۱	۱/۱۲۵	۱/۱۳۳	-۳/۳۵۳	۱/۱۰۳
	واریانس مجموع مربعات			-۰/۹۹۳	۳۹۷/۷۴۳	۰/۳۲۱	۱/۱۲۵	۱/۱۳۳	-۳/۳۵۳	۱/۱۰۳

با توجه به فرضیه تحقیق که از نوع فرضیه تفاوتی است و سطح معنی‌داری دو دامنه (۰/۳۲۱) که بالای ۰/۰۵ است ($P \geq 0,05$) و حد بالا و پایین به دست آمده با فاصله اطمینان ۹۵ درصد حکایت از عدم تفاوت میانگین طلاق عاطفی در بین زنان شاغل و خانه‌دار دارد به عبارت دیگر میانگین طلاق عاطفی در بین زنان شاغل و خانه‌دار با یکدیگر تفاوت معنی‌داری ندارد و یکسان است.

- بررسی رابطه میان سطح درآمد و طلاق عاطفی:

متغیر سطح درآمد از نوع ترتیبی و متغیر طلاق عاطفی از نوع فاصله‌ای است و فرضیه از نوع رابطه‌ای است. برای سنجش رابطه میان متغیرها، آزمونی که مورد استفاده قرار گرفته است ضریب همبستگی اسپیرمن می‌باشد.

جدول ۷: ضریب همبستگی اسپیرمن بین سطح درآمد و طلاق عاطفی

سطح معناداری	متغیر وابسته	متغیر مستقل	
۰/۰۶۴	۰/۷۸۱	۱/۰۰۰	سطح درآمد

- با توجه به سطح معناداری‌های به دست آمده از آزمون اسپیرمن میان سطح درآمد و طلاق عاطفی رابطه معناداری مشاهده نشده است.

بحث و نتیجه‌گیری

خانواده به عنوان مهم‌ترین نهاد موجود در جامعه همواره در طول تاریخ با آسیب‌های مختلفی مواجه بوده است. جامعه سالم با داشتن چارچوب و کارکرد خانوادگی سالم محقق می‌شود. طلاق یکی از آسیب‌هایی است که تخریب‌کننده کارکرد خانواده می‌باشد. در یک تقسیم‌بندی کلی، طلاق را به دو نوع رسمی و عاطفی تفکیک می‌کنند. در طلاق عاطفی بنا به شرایط عرفی حاکم در جامعه، زن و مرد ترجیح می‌دهند زیر یک سقف زندگی کنند ولی هیچ رابطه احساسی میان آن‌ها وجود نداشته باشد. در شهر قم با توجه به حاکم بودن شرایط مذهبی و قبح طلاق در میان خانواده‌ها، بسیاری از زوجین با وجود اینکه از زندگی مشترک رضایت کافی ندارند، ترجیح می‌دهند بدون داشتن رضایت‌مندی لازم، به زندگی مشترک ادامه دهند. بر اساس نتایج به دست آمده از تحقیق حاضر حاکی از آن است که مؤثرترین عامل به وجود آورنده این آسیب در کانون خانواده به ترتیب تأثیرگذاری تفاوت انتظارات، سرمایه اجتماعی، رضایت جنسی، همسان همسری، تغییر ساختار قدرت خانواده، دخالت اطرافیان، فرسودگی شغلی و تفاوت‌های مذهبی است. با توجه به میزان تأثیرگذاری متغیر تفاوت انتظارات (۰/۸۹۴) به نظر می‌رسد عدم برآورده شدن انتظارات زوجین موجب کاهش سرمایه اجتماعی شده و این فرآیند به ایجاد فاصله در میان آنها منتهی می‌شود. از آنجاکه بررسی حاضر بر روی دو گروه زنان متأهل شاغل و خانه‌دار شهر قم انجام شده، از اهداف پژوهش تبیین همانندی یا عدم همانندی عوام تأثیرگذار بر طلاق عاطفی در این دو گروه بود، اما بررسی آماری میانگینی دو گروه تفاوت معنی‌داری را نشان نداد. همچنین میان سطح درآمد با طلاق عاطفی رابطه معنی‌داری وجود ندارد.

پیشنهادات:

با توجه به یافته‌های تحقیق حاضر پیشنهادهای ذیل در راستای پیشگیری و کاهش طلاق عاطفی

می‌تواند مورد توجه و استفاده از کارشناسان خانواده قرار گیرد.

۱- آموزش استفاده مناسب از امکانات ارتباطی و تکنولوژی ارتباطات: حضور امکانات ارتباطی گسترده و استفاده از محصولات نمایشی متنوع منجر به مقایسه اجتماعی زیادی می‌شود که نتیجه آن افزایش انتظارات زوجین می‌گردد که افزایش انتظارات زمینه تعارضات زوج را موجب می‌شود، بنابراین آموزش زوجین برای افزایش سطح سازگاری آنها و حل تعارضات موجب جلوگیری از گسست درون خانواده به واسطه انتظارات متفاوت خواهد شد.

۲- آموزش حل تعارض به زوج‌ها در ابتدای ازدواج: تفاوت انتظارات موجب افزایش تعارضات زوج می‌شود که این تعارضات منتهی به کاهش سرمایه اجتماعی می‌شود. با آموزش حل تعارض به زوجین مشاوره‌های قبل از ازدواج می‌تواند راه‌حل مناسبی برای کاهش این تعارضات و هماهنگی انتظارات آنها ایجاد نمود.

۳- آموزش مسائل جنسی به زوجین: حیات جنسی یک زوج تأثیر قوی و انکارناپذیری بر روابط بین فردی آنها دارد. بسیاری از زوجین جوان به واسطه مسائل فرهنگی و حجب و حیا بی‌مورد موجود در جامعه، آگاهی‌های لازم در خصوص چگونگی روابط جنسی رضایت‌بخش ندارند و در صورت بروز مشکل در این حوزه به واسطه محضورات اخلاقی بی‌مورد موجود جهت حل مشکل به متخصص مراجعه نمی‌نمایند که این وضعیت منتهی به سردی رابطه می‌گردد. بنابراین پیشنهاد آموزش و مشاوره قبل از ازدواج به خصوص در حوزه بهداشت جنسی مناسب به نظر می‌رسد.

۴- همسان‌گزینی در انتخاب همسر: رعایت همسان‌گزینی در انتخاب همسر یکی از پارامترهایی است که موجب کاهش تعارضات در انتظارات زوج می‌گردد. انتظار می‌رود زوجین که از لحاظ فرهنگی - اجتماعی - اقتصادی تناسب نسبی با هم دارند، درک مناسبی از شرایط زندگی و چالش‌های آن داشته باشند.

۵- دخالت اطرافیان با توجه به متخصص نبودن آنها، قضاوت کردن آنها در مورد رفتار زوج و سوگیری نسبت به هر یک از زوجین، نه تنها موجب کاهش مشکلات زوج نمی‌گردد، بلکه مشکلات بیشتری را در پی دارد. لذا توصیه می‌شود، زوجین در هنگام مواجهه با مشکلات فی‌مابین با مراجعه به مشاورین زوج درمانگر به حل مشکلاتشان بپردازند چراکه آنها به لحاظ تخصصشان در حوزه خانواده به راحتی می‌توانند به حل مشکلات زوج کمک نمایند.

۶- بر اساس دیدگاه دیالکتیکی به نظام خانواده، بهترین پیشنهاد برای کاهش مشکلات زوج، افزایش لحظات شاد و در ارتباط بودن باهم می‌باشد. بنابراین زوجین می‌بایست با انجام اقدامات مشترک از قبیل بازی، تفریح و فعالیت‌های متنوع لحاظ شادی را در کنار هم فراهم نمایند تا،

تاب‌آوری بیشتری در آن‌ها به هنگام وجود تعارضات نسبت به هم ایجاد شود.

۷- با توجه به کارآیی مشاوره ازدواج در کاهش مشکلات زوج پیشنهاد می‌شود، سازمان‌ها و نهادهای متولی حوزه جوانان و خانواده، هزینه‌های مربوط به استفاده از خدمات مشاوره‌ای خانواده را به شکلی تأمین نمایند تا دسترسی به مشاورین زوج درمانگر برای عموم مردم و جوانان تسهیل گردد.

منابع

- آقاجانی، حسین (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی همسرگزینی ازدواج و طلاق*، تهران: نشر علم، چاپ اول.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*، تهران: انتشارات سمت.
- استرنبرگ و بارنس (۱۹۸۸)، *به نقل از اولسن و دفراین*، ۲۰۰۶.
- استونز، راب (۱۳۸۸)، *متفکران بزرگ جامعه‌شناسی*، ترجمه: مهرداد میردامادی، ویراست ششم.
- اسکیدمور، ویلیام (۱۳۷۲)، *تفکر نظری در جامعه‌شناسی*، ترجمه: علی محمد حاضری و دیگران، تهران: نشر سفیر.
- اعزاز، شهلا (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی خانواده*، تهران: نشر روشنگران مطالعات زنان.
- افروز، غلامعلی (۱۳۸۹)، *روان‌شناسی رابطه‌ها*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بادران، مهناز؛ باقری، شهلا؛ بانکی پور فرد، امیرحسین؛ پسندیده، عباس؛ جوکار، محبوبه و همکاران (۱۳۸۶)، *اندیشه‌های راهبردی، زن و خانواده*، تهران: دبیرخانه نشست اندیشه‌های راهبردی.
- باری، آیسو (۲۰۰۶)، *والدین و فرزندان در خانواده‌های توحالی*، مطالعه موردی بر خانواده‌های انتخاب شده ساکن آدیس آبابا، رساله کارشناسی ارشد.
- بخارایی، احمد (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی زندگی‌های خاموش در ایران (طلاق عاطفی)*، تهران: پژوهش‌های جامعه‌شناسی، باقر (۱۳۷۹)، "مقیاس‌های سنجش خانواده و ازدواج"، چاپ اول. تهران: موسسه انتشارات بعثت.
- جی گود، ویلیام (۱۳۵۲)، "خانواده و جامعه" ترجمه: ویدا ناصحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۸)، "جامعه‌شناسی نظم" تهران: نشر نی، چاپ اول.
- حدادی برزکی، میثم (۱۳۸۹)، "بررسی جامعه‌شناسی طلاق عاطفی (مطالعه با رویکرد بر ساختارگرایی اجتماعی در زنان شهر تهران)".
- ریتزر، جورج (۱۳۸۲)، "نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر" ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علمی، چاپ هفتم.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۵)، "مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده"، تهران: نشر سروش.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۵)، "روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی اصول و مبانی"، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، جلد اول، چاپ دوازدهم.
- سالک، ناصر، (۱۳۸۵)، "نزدیک، اما خیلی دور (طلاق عاطفی)". فصلنامه بهروز.
- سگالن، مارتین، (۱۳۸۰)، "جامعه‌شناسی تاریخی خانواده"، ترجمه: حمید الیاسی، تهران: نشر مرکز، چاپ سوم، ۲۳۱.
- سلطانیان، نرگس (۱۳۹۲)، "بررسی عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی در بین مراجعه‌کنندگان به اورژانس اجتماعی شهرستان شیروان چرداول، رساله کارشناسی ارشد، استاد راهنما: دکتر حسین آقاجانی، استاد مشاور: دکتر محمد تقفی.
- شکری هولانو، رقیه (۱۳۹۰)، "بررسی علل و عوامل طلاق خاموش (عاطفی) در خانواده و تأثیر بر رفتار اجتماعی دانش آموزان دختر دبیرستان‌های کار و دانش اسلامشهر"، کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم

تحقیقات تهران.

شیخاوندی، داور (۱۳۸۹)، "جامعه‌شناسی انحرافات و مسائل جامعتی ایران"، تهران: نشر قطره.
 شیخی، محمد تقی (۱۳۸۰)، "جامعه‌شناسی زنان و خانواده"، تهران: شرکت سهامی انتشار.
 قادری نیا، کوهسار (۱۳۹۲)، "بررسی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق و علل آن در شهر تهران.
 قهرمانی، زهرا (۱۳۸۹)، "بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر طلاق سرد در میان پزشکان شهرستان
 گچساران".

کارلسون، جانا سپری و لنلويس، جودیت (۱۳۷۸)، "خانواده درمانی، تضمین درمان کارآمد"، ترجمه شکوه
 نوابی نژاد. تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان.

کدیور، پروین، اسلامی، عبدالله و فراهانی، محمد نقی (۱۳۸۳)، بررسی رابطه ساختار تعاملات خانواده
 (عملکرد خانواده) با سبک‌های مقابله با فشارهای روانی و تفاوت‌های جنسی در دانش‌آموزان
 پیش‌دانشگاهی. مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی. سال سی و چهارم، ۲.

محمدی‌اصل، عباس (۱۳۸۳)، "جنسیت و دیدگاه‌های نئوفمینیستی، تهران: علم.
 مکارتی، جین ربنز و روزالیند ادواردز (۱۳۹۰)، "مفاهیم کلیدی در مطالعات خانواده"، ترجمه:
 محمدمهدی لیبی، تهران: انتشارات علم.

یزدانی، عباس و همکاران (۱۳۹۲)، "تحلیلی بر کیفیت زندگی زنان دچار طلاق عاطفی (مطالعه موردی
 شهرکرد)".

Buss, D. M. & Shackelford, T. D. (2005), "How To Save A Marriage: Different
 Gender Strategies To Save Relationship", Journal of Personality and Social
 Psychology, Vol. 72, No. 2.

DavidCollins.(1998),Organizational change: sociological perspectives,pp(19-24),
 publisher;Routledge.

Fischer, C.Philips, S(1998). Who is alone? In Peplau and perlman(Eds) Loneliness
 A Sourcebook of Current theory, research and therapy (PP: 21-30). New york;
 wiley

Goode, W. J. (1989), The Family.Prentice.Hall of India.

Kenneth, E. & Prather, S. R. (2000), Paradim for affective divorce case management.
 Advance level family law semiar in Michigan.

Lindsey, E. W.; Colwell, M. G.; Frabutt, G. M. & Mackinnon-Lewis, C. (2006),
 Family conflict in divorced and non-divorced families: Potential consequences for
 boys friendship status and friendship quality. Journal of Social and Personal
 Relationships, 23(1): 45-63.

Long, Lin. &Young, Mark. (2006). Counseling and therapy for couples, CA:
 Thomson Brooks/ Cole Pub.

Marks. Stephen, R. (1989), "Toward a systems theory of marital quality".Journal of
 marriag and family, 51, pp15-26.

Musai ,Maysams& et al(2011). "The Relationship between Divorce and Economic.

Ritzer, G. & et al. (1979), Sociology.Allyn& Bacon Inc.

Sadock, B. J. MD., Sadock, V. A. & Caplan, M.D. (2003), Synopsis of psychiatry

- behavioral sciences and clinical psychiatry. 9th edition. John Wiley and sons, New York
- Sayers, S. L. Kohn, C. S. & Fresco, D. M. (2001), Marital Conflict and Depression in The Context of Marital Discord. *Cognitive Therapy and Research*, 25(6).
- Scanzoni, J. & Scanzoni. Letha Dawson (1988), *Men, Women and Chang: a sociology of marriage and family*. New York: McGraw Hill.
- Schramm, D. (2006), "Individual and Social Costs of Divorce in Divorce in Utah" *Journal of Family and Economic Issues*, Vol. 27(1).
- Siffert, A. & Schwarz, B. (2010). Spouses demand and withdrawal during marital conflict in relation to their subjective well-being. *Journal of Social and Personal Relationships*. 28(2)262-277.